

یسوع یُحَدِّد الزواج

¹وَقَامَ مِنْ هُنَاكَ وَجَاءَ إِلَى ثُخُومِ الْيَهُودِيَّةِ مِنْ عَبْرِ الْأُرْدُنِّ، فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ جُمُوعٌ أَيْضًا وَكَعَادَتِهِ كَانَ أَيْضًا يُعَلِّمُهُمْ. ²فَقَدَّمَ الْقَرِيبِيُّونَ وَسَأَلُوهُ: هَلْ يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُطَلِّقَ امْرَأَتَهُ؟ لِيَجْزِيَهُ. ³فَأَجَابَ وَقَالَ: يَمَّاذَا أَوْصَاكُمْ مُوسَى؟ ⁴فَقَالُوا: مُوسَى أَذِنَ أَنْ يُكْتَبَ كِتَابُ طَلَاقٍ فَيُطَلَّقَ. ⁵فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: مِنْ أَجْلِ قَسَاوَةِ قُلُوبِكُمْ كَتَبَ لَكُمْ هَذِهِ الْوَصِيَّةَ. ⁶وَلَكِنْ مِنْ بَدْءِ الْخَلِيقَةِ ذَكَرًا وَأُنْثَى خَلَقَهُمَا اللَّهُ. ⁷"مِنْ أَجْلِ هَذَا يَتْرُكُ الرَّجُلُ أَبَاهُ وَأُمَّهُ وَيَلْتَصِقُ بِامْرَأَتِهِ، وَيَكُونُ الْإِثْنَانِ جَسَدًا وَاحِدًا"، إِذَا لَبَسَا بَعْدَ اثْنَيْنِ بَلَّ جَسَدٌ وَاحِدٌ. ⁸فَالَّذِي خَمَعَهُ اللَّهُ لَا يُفَرِّقُهُ إِنْسَانٌ. ¹⁰ثُمَّ فِي الْبَيْتِ سَأَلَهُ تَلَامِيذُهُ أَيْضًا عَنْ ذَلِكَ. ¹¹فَقَالَ لَهُمْ: مَنْ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَتَرَوَّجَ بِأُخْرَى يَزْنِي عَلَيْهَا، ¹²وَإِنْ طَلَّقَ امْرَأَةً رَوْجَهَا وَتَرَوَّجَتْ بِأُخْرَى تَزْنِي.

یسوع یُبارک الأولاد

¹³وَقَدَّمُوا إِلَيْهِ أَوْلَادًا لِكَيْ يَلْمَسَهُمْ، وَأَمَّا التَّلَامِيذُ فَانْتَهَرُوا الَّذِينَ قَدَّمُوهُمْ. ¹⁴فَلَمَّا رَأَى يَسُوعُ ذَلِكَ اعْتَاطَ وَقَالَ لَهُمْ: دَعُوا الْأَوْلَادَ يَأْتُوا إِلَيَّ وَلَا تَمْنَعُوهُمْ لِأَنَّ لِمِثْلِ هَؤُلَاءِ مَلَكُوتَ اللَّهِ. ¹⁵الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: مَنْ لَا يَقْبَلُ مَلَكُوتَ اللَّهِ مِثْلَ وَلَدٍ فَلَنْ يَدْخُلَهُ. ¹⁶فَاخْتَصَّتْهُمْ وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَيْهِمْ وَبَارَكَهُمْ.

عائق الغنى

¹⁷وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ إِلَى الطَّرِيقِ رَكِبَ وَاحِدٌ وَجَبَّأَ لَهُ وَسَأَلَهُ: أَيُّهَا الْمُعَلِّمُ الصَّالِحُ، مَاذَا أَعْمَلُ لِأَرْثَ الْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةَ؟ ¹⁸فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: لِمَاذَا تَدْعُونِي صَالِحًا؟ لَيْسَ أَحَدٌ صَالِحًا إِلَّا وَاحِدٌ، وَهُوَ اللَّهُ. ¹⁹أَنْتَ تَعْرِفُ الْوَصَايَا: "لَا تَزْنِ، لَا تَقْتُلْ، لَا تَسْرِقْ، لَا تَشْهَدْ بِالزُّورِ، لَا تَسْلُبْ، أَكْرَمُ أَبَاكَ وَأُمَّاكَ". ²⁰فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُ: يَا مُعَلِّمُ، هَذِهِ كُلُّهَا حَفِظْتُهَا مِنْذُ حَدَاتِي. ²¹فَتَطَرَّعَ إِلَيْهِ يَسُوعُ وَأَحَبَّهُ وَقَالَ لَهُ: يُعْزِرُكَ شَيْءٌ وَاحِدٌ، إِذْهَبْ، بِعْ كُلَّ مَا لَكَ وَأَعْطِ الْفُقَرَاءَ، فَيَكُونَ لَكَ كَنْزٌ فِي السَّمَاءِ، وَتَعَالَ ائْتِبْنِي خَامِلًا الصَّلِيبَ. ²²فَاعْتَمَّ عَلَى الْقَوْلِ وَمَضَى حَزِينًا لِأَنَّهُ كَانَ ذَا أَمْوَالٍ كَثِيرَةٍ.

²³فَتَطَرَّعَ يَسُوعُ حَوْلَهُ وَقَالَ لِتَلَامِيذِهِ: مَا أَعْسَرَ دُخُولَ دَوَى الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ. ²⁴فَتَحَبَّرَ التَّلَامِيذُ مِنْ كَلَامِهِ. ²⁵فَأَجَابَ يَسُوعُ أَيْضًا وَقَالَ لَهُمْ: يَا بَنِيَّ، مَا أَعْسَرَ دُخُولَ الْمُتَكَلِّينَ عَلَى الْأَمْوَالِ إِلَى مَلَكُوتِ اللَّهِ. ²⁵مُرُورٌ جَمَلٍ مِنْ ثَقَبٍ إِبْرَةٍ أَيْسَرُ مِنْ أَنْ يَدْخُلَ غَنِيٌّ إِلَى

تعليم عيسى درباره طلاق

¹و از آنجا برخاسته، از آن طرف اُردُن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او برحسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم می‌داد. ²آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سؤال نمودند که: آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است؟ ³در جواب ایشان گفت: موسی شما را چه فرموده است؟ ⁴گفتند: موسی اجازه داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند. ⁵عیسی در جواب ایشان گفت: به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت. ⁶لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید. ⁷از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش پیبوند، ⁸و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد. ⁹پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند. ¹⁰و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سؤال نمودند. ¹¹بدیشان گفت: هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حقّ وی زنا کرده باشد. ¹²و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.

عیسی کودکان را برکت می‌دهد

¹³و بچه‌های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آوردنشان را منع کردند. ¹⁴چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: بگذارید که بچه‌های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ¹⁵به شما می‌گویم، هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود. ¹⁶پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

¹⁷چون به راه می‌رفت، شخصی دواندوان آمده، پیش او زانو زده، سؤال نمود که: ای استاد نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟ ¹⁸عیسی بدو گفت: چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟ ¹⁹احکام را می‌دانی: زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغابازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار. ²⁰او در جواب وی گفت: ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم. ²¹عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: تو را یک چیز

ناقص است، برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.²² لیکن او از این سخن تَرُش رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

²³ آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.²⁴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجّه نموده، بدیشان گفت: ای فرزندان، چه دشوار است دخول آنانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا! ²⁵ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود! ²⁶ ایشان بغایت متحیر گشته، با یکدیگر می‌گفتند: پس که می‌تواند نجات یابد؟ ²⁷ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.

²⁸ پطرس بدو گفتن گرفت که: اینک، ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده‌ایم.²⁹ عیسی جواب فرمود: هرآینه به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند، ³⁰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه‌ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.³¹ اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین.

سومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی
³² و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بر وی وارد می‌شد: ³³ که، اینک، به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوی قتل دهند و او را به امت‌ها سپارند، ³⁴ و بر وی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بر وی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.

درخواست یعقوب و یوحنا

³⁵ آنگاه یعقوب و یوحنا دو، پسر زیدی، نزد وی آمده،

مَلَكُوتِ اللَّهِ.²⁶ قُتِبُوا إِلَى الْعَاثَةِ قَائِلِينَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: فَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَخْلُصَ؟²⁷ قَنَظَرَ إِلَيْهِمْ يَسُوعُ وَقَالَ: عِنْدَ النَّاسِ عَبْرٌ مُسْتَطَاعٌ، وَلَكِنْ لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ، لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مُسْتَطَاعٌ عِنْدَ اللَّهِ.

جزاء اتباع یسوع

²⁸ وَابْتَدَأَ پَطْرُسُ يَقُولُ لَهُ: هَا تَحْنُ قَدْ تَرَكْنَا كُلَّ شَيْءٍ وَتَبِعْنَاكَ.²⁹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ: الْحَقُّ أَقُولُ لَكُمْ: لَيْسَ أَحَدٌ تَرَكَ بَنِيًا أَوْ إِخْوَةً أَوْ أَحْوَابٍ أَوْ أَبًا أَوْ أُمًّا أَوْ امْرَأَةً أَوْ أَوْلَادًا أَوْ حُقُولًا لِأَجْلِي وَلِأَجْلِ الْإِنجِيلِ³⁰ إِلَّا وَتَأْخُذُ مِنِّي صِغْفٍ الْآنَ فِي هَذَا الزَّمَانِ، يُبَوِّتًا وَإِخْوَةً وَأَحْوَابٍ وَأُمّهَاتٍ وَأَوْلَادًا وَحُقُولًا مَعَ اضْطِعَادَاتٍ، وَفِي الذَّهْرِ الْآتِيَةِ الْحَيَاةِ الْآبَدِيَّةِ.³¹ وَلَكِنْ كَثِيرُونَ أُولُونَ يَكُونُونَ آخِرِينَ وَالْآخِرُونَ أَوَّلِينَ.

یسوع ینبئ بموته و قیامته مرّة ثالثة

³² وَكَانُوا فِي الطَّرِيقِ صَاعِدِينَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَبَقَدَمَهُمْ يَسُوعُ، وَكَانُوا يَتَحَيَّرُونَ وَفِيمَا هُمْ يَتَّبِعُونَ كَانُوا يَخَافُونَ. فَأَخَذَ الْإِسْثِي عَشَرَ أَيْضًا وَابْتَدَأَ يَقُولُ لَهُمْ عَمَّا سَيَحْدُثُ لَهُ:³³ هَا تَحْنُ صَاعِدُونَ إِلَى أُورُشَلِيمَ وَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُسَلِّمُ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالْكَتَبَةِ، فَيَحْكُمُونَ عَلَيْهِ بِالْمَوْتِ وَبُسُلْمُوتهِ إِلَى الْأَمَمِ،³⁴ قَبْهَرًا وَبِهِ وَيَجْلِدُوتهِ وَيَقْتُلُونَهُ عَلَيْهِ وَيَقْتُلُونَهُ، وَفِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ يَقُومُ.

سرّ الخادم العظيم

³⁵ وَتَقَدَّمَ إِلَيْهِ يَعْقُوبُ وَيُوحَنَّا، ابْنَا زَبْدِي، قَائِلِينَ: يَا مُعَلِّمُ، تُرِيدُ أَنْ تَفْعَلَ لَنَا كُلَّ مَا طَلَبْنَا.³⁶ فَقَالَ لَهُمَا: مَاذَا تُرِيدَانِ أَنْ أَفْعَلَ لَكُمَا؟ فَقَالَ لَهُ: أَعْطَيْتَا أَنْ تَجْلِسَ وَاحِدٌ عَنْ يَمِينِكَ وَالْآخَرُ عَنْ يَسَارِكَ فِي مَجْدِكَ.³⁸ فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: لَيْسَ مَا تَعْلَمَانِ مَا تَطْلُبَانِ. أَسْتَطِيعَانِ أَنْ نَسْبِرَا الْكَاسَ الَّتِي أَشْرَبَهَا أَنَا وَأَنْ تَضْطِيعَا بِالصَّبْغَةِ الَّتِي أَضْطِيعُ بِهَا أَنَا؟³⁹ فَقَالَ لَهُ: نَسْتَطِيعُ. فَقَالَ لَهُمَا يَسُوعُ: أَمَّا الْكَاسُ الَّتِي أَشْرَبَهَا أَنَا فَتَسْرَبَانِهَا وَبِالصَّبْغَةِ الَّتِي أَضْطِيعُ بِهَا أَنَا تَضْطِيعَانِ.⁴⁰ وَأَمَّا الْجُلُوسُ عَنْ يَمِينِي وَعَنْ يَسَارِي فَلَيْسَ لِي أَنْ أُعْطِيَهُ إِلَّا لِلَّذِينَ أُعِدَّ لَهُمْ.

⁴¹ وَلَمَّا سَمِعَ الْعَشْرَةُ ابْتَدَأُوا يَغْتَاطُونَ مِنْ أَجْلِ يَعْقُوبَ وَيُوحَنَّا.⁴² فَدَعَاهُمُ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمْ: أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِينَ يُخَسَّبُونَ رُؤَسَاءَ الْأَمَمِ يَسُودُونَهُمْ وَأَنَّ عِظَمَاءَهُمْ يَتَسَلَطُونَ عَلَيْهِمْ.⁴³ فَلَا يَكُونُ هَكَذَا فِيكُمْ. بَلْ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ فِيكُمْ عَظِيمًا يَكُونُ لَكُمْ خَادِمًا،⁴⁴ وَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَصِيرَ فِيكُمْ أَوَّلًا يَكُونُ لِلْجَمِيعِ عَبْدًا.⁴⁵ لِأَنَّ ابْنَ الْإِنْسَانِ

أَيْضاً لَمْ يَأْتِ لِيُخْدَمَ بَلْ لِيُخْدَمَ وَلِيُنْذِلَ نَفْسَهُ فِدْيَةً عَنْ كَثِيرِينَ.

يسوع يشفي الأعمى في أريحا

⁴⁶ وَجَاءُوا إِلَى أَرِيحَا. وَفِيمَا هُوَ خَارِجٌ مِنْ أَرِيحَا مَعَ تَلَامِيذِهِ وَجَمْعٍ غَفِيرٍ كَانِ بَارْتِيمَاؤُسُ الْأَعْمَى، ابْنُ تِيمَاؤُسَ، جَالِساً عَلَى الطَّرِيقِ يَسْتَعْطِي. ⁴⁷ فَلَمَّا سَمِعَ أَنَّهُ يَسُوعُ النَّاصِرِيُّ ابْتَدَأَ يَصْرُخُ وَيَقُولُ: يَا يَسُوعُ، ابْنُ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي. ⁴⁸ فَاتَّهَرَهُ كَثِيرُونَ لِيَسْكُتَ، فَصَرَخَ أَكْثَرَ كَثِيراً: يَا ابْنَ دَاوُدَ، ارْحَمْنِي. ⁴⁹ فَوَقَفَ يَسُوعُ وَأَمَرَ أَنْ يُنَادِيَ، فَتَنَادَوْا الْأَعْمَى قَائِلِينَ لَهُ: ثِقْ، فُؤ، هُوَذَا يُنَادِيكَ. ⁵⁰ فَطَرَخَ رِدَاءَهُ وَقَامَ وَجَاءَ إِلَى يَسُوعَ. ⁵¹ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: مَاذَا تُرِيدُ أَنْ أَفْعَلَ بِكَ؟ فَقَالَ لَهُ الْأَعْمَى: يَا سَيِّدِي، أَنْ أُبْصِرَ. ⁵² فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: اذْهَبْ، إِيمَانُكَ قَدْ شَفَاكَ. فَلِلْوَقْتِ أَبْصَرَ وَتَبِعَ يَسُوعَ فِي الطَّرِيقِ.

گفتند: ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سؤال کنیم برای ما بکنی. ³⁶ ایشان را گفت: چه می‌خواهید برای شما بکنم؟ ³⁷ گفتند: به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم. ³⁸ عیسی ایشان را گفت: نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید آن پالهای را که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدیرا که من می‌پذیرم، بپذیرید؟ ³⁹ وی را گفتند: می‌توانیم. عیسی بدیشان گفت: پالهای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت. ⁴⁰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست. ⁴¹ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند. ⁴² عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: می‌دانید آنانی که حکام امت‌ها شمرده می‌شوند بر ایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند. ⁴³ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد. ⁴⁴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد. ⁴⁵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.

عیسی شفا می‌کند بارتیمائوس کور را

⁴⁶ و وارد اریحا شدند. و وقتی که او با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون می‌رفت، بارتیمائوس کور، پسر تیمائوس بر کناره راه نشست، گدایی می‌کرد. ⁴⁷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: ای عیسی، پسر داود، بر من ترحم کن. ⁴⁸ و چندان که بسیاری او را نهیب می‌دادند که خاموش شود، زیاده‌تر فریاد برمی‌آورد که: پسر داود، بر من ترحم فرما. ⁴⁹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: خاطر جمع دار، برخیز که تو را می‌خواند. ⁵⁰ در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ⁵¹ عیسی به وی التفات نموده، گفت: چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟ کور بدو گفت: یا سیدی، آنکه بینایی یابم. ⁵² عیسی بدو گفت: برو که، ایمانت تو را شفا داده است! در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.